



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۸ بهمن ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل دوم: روایات - طایفه یازدهم و دوازدهم

مصادف با: ۴ رجب ۱۴۴۲

دلیل سوم، چهارم و پنجم - مقام دوم: پوشش مردان

جلسه: ۸۳

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

یکی دو طایفه از روایات دال بر لزوم ستر و پوشش زنان باقی مانده است. تا اینجا ده طایفه را ذکر کردیم؛ گفتیم این ده طایفه از روایات یا بالمطابقه یا بالالتزام (اکثراً بالالتزام) بر لزوم پوشش دلالت می‌کنند؛ برخی از این روایات هم به موضوع حدود پوشش پرداخته‌اند. لذا همان جهاتی که گفتیم که از آیات بدست می‌آید، تقریباً از روایات هم استفاده می‌شود.

طایفه یازدهم

طایفه یازدهم روایاتی است که در باب ۱۲۴ از ابواب مقدمات نکاح در وسائل ذکر شده، تحت عنوان باب «ما یحل للملوك النظر الیه من مولاته» سه یا چهار روایت در این باب بیان شده است. از جمله این روایت: «عَنْ یُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ وَ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ يَنْظُرَ عَبْدُهَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا إِلَّا إِلَى شَعْرِهَا غَيْرَ مُتَعَمِّدٍ لِذَلِكَ»^۱ برای زن جایز نیست که عبدش به چیزی از بدن او نگاه کند، مگر به موی او و آن هم غیر متعمد و غیر قاصد؛ یعنی نظر از روی قصد و عمد نداشته باشد.

البته صاحب وسائل یکی دو روایت دیگر هم ذکر کرده که به نوعی متفاوت با این روایت است و آنگاه جمع بین این روایات را هم ذکر کرده است. ما خیلی فعلاً با آن جهت کاری نداریم که این تفاوت‌ها چگونه قابل جمع است؛ عمده این است که در این باب درست است که به حسب ظاهر مسأله نظر عبد به مولا و آن زنی که ارباب اوست مطرح شده، ولی در واقع اشاره به پوشش او می‌کند. چون می‌فرماید «لا یحل للمراة أن ینظر عبدها الی شیء من جسدها»؛ تکلیف زن را معلوم می‌کند؛ می‌گوید زن نباید به گونه‌ای باشد که عبد و غلام او به بدن او نگاه کند. این روشن است و خیلی واضح بر لزوم تستر زن تأکید می‌کند. علی‌ای حال این روایات بر مدعا دلالت می‌کند و دلالت آن هم روشن و خوب است. عمدتاً هم بالالتزام چنین دلالتی دارد.

طایفه دوازدهم

آن روایاتی که به طور کلی دال بر استثناء بعضی از مواضع است؛ روایاتی که دلالت بر استثناء وجه و کفین از حرمت نظر می‌کند، این هم به عنوان طایفه دوازدهم قابل ذکر است. البته یکی از این طوایفی که قبلاً گفتیم، در مورد روایاتی بود که ذیل آیه «لا یدین زینتهن الا ما ظهر منها» وارد شده است؛ اما برخی از روایات به طور کلی با قطع نظر از این آیه و استثنائی که در این آیه آمده، خودش حکم این موارد را بیان کرده است. یعنی یک سری روایاتی است که دلالت بر استثناء وجه و کفین از

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۳۱، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۲۳، باب ۱۲۴ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

حرمت نظر دارد. ما قبلاً به مناسبت بحث از وجه و کفین و قدیمین این روایات را نقل کردیم. آن طایفه از روایات هم دلالت بر پوشش و تستر دارد، منتهی بالملازمه. یعنی وقتی بحث از استثناء عن النظر پیش می‌آید، پس معلوم می‌شود نظر به غیر این موارد جایز نیست. اگر نظر هم جایز نباشد، عرض کردیم بالملازمه مسأله تستر و لزوم ستر مطرح می‌شود. این طایفه را هم از یک جهت می‌توانیم مستقلاً ذکر کنیم به عنوان طایفه دوازدهم اضافه کنیم.

تا اینجا دو دلیل عمدتاً بر این مسأله ذکر شد؛ دلیل اول آیات بود، دلیل دوم روایات.

دلیل سوم: اجماع

اصل لزوم ستر و پوشش زن امری است اجماعی. اینکه می‌گوییم اصل لزوم ستر و پوشش زن اجماعی است، معلوم است که منظور آن کلیت لزوم پوشش است و البته یک قدر متیقنی هم دارد. یعنی علی‌رغم اختلافی که در حدود پوشش و کیفیت پوشش وجود دارد، اصل لزوم ستر زنان مورد اجماع امامیه بلکه اجماع علمای مسلمین است. این یک امری است که تردیدی در آن نیست. اگر کسی هم بگوید این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکی است، فو قش این است که این دیگر دلیل مستقلاً محسوب نمی‌شود؛ یعنی با وجود این همه آیات و روایات، دیگر این اجماع فی نفسه به عنوان یک دلیل مستقل قابل اتکاء نیست.

دلیل چهارم: ضرورت و بداهت

ضروری دین یا ضروری مذهب به این معناست که مسأله لزوم ستر و پوشش زنان آنقدر واضح و روشن است که لایحتاج الی اقامة الدلیل. خود ضرورت می‌تواند به عنوان یک دلیل مورد استناد قرار گیرد. بالاخره شما به هر فرقه معتبر اسلامی مراجعه کنید مسأله لزوم حجاب زن را قبول دارند. البته الان برخی مسلمانان هستند اما حجاب زن را جزء لوازم مسلمانی نمی‌دانند. یک عده زیادی تقریباً تغییر روش زندگی داده‌اند و می‌گویند حجاب و پوشش مو و سر رجحان دارد.

سؤال:

استاد: البته بعضی از متفقهین می‌گویند؛ آنها می‌گویند آنچه که در مورد زنان واجب است پوشش بدن است؛ اما پوشش مو اختیاری است. این چیزی است که اگر بتوانیم به مناسبت به ادله اینها هم بپردازیم خوب است.

علی‌ای حال مسأله ضرورت و بداهت یک امری است که شاید بتوانیم به آن تکیه کنیم؛ منتهی ضرورت و بداهت دامنه‌اش عموم مسلمین است.

إن قلت: ممکن است کسی بگوید الان بین عموم مسلمین این ضرورت و این بداهت نیست. آن مقداری که نماز قطعی است و ضروری شمرده شده است، حجاب اینطور نیست. لقائل آن یقول که ضرورت کاری به علمای مسلمین ندارد؛ ضرورت دین یعنی آنچه که عند المسلمین به عنوان امری آشکار و به عنوان جزئی از دین شمرده شده است، و دیگر کسی بر آن مطالبه دلیل نمی‌کند. الان وقتی به عموم مسلمین رجوع می‌کنیم این چنین نیست که بگویند کاملاً روشن است. منظور از عموم مسلمین، عموم مسلمین آشنای با احکام و ضوابط شرع است؛ مسلمین و متدینین و متشرعین، نه آنهایی که به واسطه اختلاط با سایر مردمان و پیروان سایر مذاهب اساساً تا حدودی سبک و رفتار زندگی آنها تغییر کرده است. مثلاً در کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق، مسلمانان جز اسم اسلام چیزی برای آنها باقی نمانده بود. اگر بخواهیم آنها را ملاک قرار دهیم یا ملاک قرار می‌دادیم، سراغ آنها می‌رفتیم چه بسا آنها حتی از برخی از اولیات دینی هم اطلاع نداشتند. ما وقتی می‌گوییم از بدیهیات است

یعنی ضروری عند المسلمین المطلاعین فی الجملة، آنهایی که فی الجملة آشنایی به احکام و چهارچوب‌های اسلامی دارند؛ آنهایی که فی الجملة با محیط دین و شریعت آشنا هستند، نزد آنها ضروری است.

سؤال:

استاد: مثلاً فرض کنید وجوب نماز، حرمت شرب خمر، حرمت زنا ... من می‌خواهم بگویم حتی در مورد موهم همین طور است. الان مثلاً در مورد روزه برخی مسأله وجوب روزه در ماه رمضان را زیر سؤال برده‌اند؛ می‌گویند این رجحان و استحباب دارد و صرفاً یک توصیه است. به صرف انکار یک عده‌ای، ما باید بگوییم این ضروری نیست؟ فرض کنید این توسعه پیدا کند و کم‌کم یک جمع زیادی در کشورهای مختلف پیرو این تفکر شوند که مثلاً روزه رجحان دارد و واجب نیست؛ آیا روزه از ضروری بودن خارج می‌شود؟ چیزی که طی قرن‌ها برای مسلمانان روشن بوده و الان هم همین طور هست، این ضروری است و از بدیهیات است. اصل پوشش زن هم از بدیهیات است و تردیدی در آن نیست؛ حتی پوشش سر. من می‌خواهم عرض کنم اینکه در یک دوره و عصری یک عده‌ای با دلایل مختلف و انگیزه‌های مختلف به این مرحله برسند که پوشش سر لازم نیست و دست تا اینجا لازم نیست و پا لازم نیست، این باعث نمی‌شود که از ضروری بودن خارج شود. لذا بعضاً در برابر برخی انکارها از ناحیه برخی از مسلمانان گفته می‌شود که اینها دارند انکار ضروری دین را می‌کنند. ... من کار ندارم که انکار ضروری دین بر دو قسم است؛ یک وقت انکار نبوت و رسالت می‌شود و یک وقت نمی‌شود؛ آن بحث دیگری است. ... انکار ضروری گاهی منجر به آن هست و گاهی نیست؛ این از حیث عواقب و آثارش تفاوت می‌کند و الا این بالاخره انکار ضروری دین است؛ انکار ضروری دین یعنی انکار بدیهیات دینی، انکار آن چیزهایی که لایطالب بالدلیل. ... اینها روشن است و کسی نمی‌گوید که دلیل شما بر این حکم چیست. آن بحث ارتداد است که آیا هر انکار ضروری معنایش ارتداد و خروج از دین است؟ آنجا می‌گویند باید ببینیم آیا این مستلزم انکار نبوت یا انکار خداوند و توحید هست یا نه. آن بحث دیگری است و کاری به این ندارد. ما می‌گوییم این از ضروریات است؛ ولی الان یک جمع زیادی از مسلمانان آن را انکار کنند. انکار جمعی از مسلمانان باعث نمی‌شود که از عنوان ضروری و بدیهی بودن خارج شود. یعنی از امور نظری نیست، بلکه از امور ضروری است؛ از اموری است که به استدلال نیاز ندارد. پس وقتی می‌گوییم ضروری دین، باید توجه داشته باشیم که ضروری دین یعنی بین آن کسانی که یک آشنایی کلی و اجمالی با احکام و مسائل دینی دارند؛ و الا اگر یک جمعیت کثیری از مسلمانان در کشوری زندگی کرده‌اند که آباء و اجدادشان به طور کلی بسیاری از احکام اسلامی را کنار گذاشته‌اند و عمل نمی‌کنند؛ بله، اگر از آنها بپرسیم، می‌گویند ما اصلاً چنین چیزی نداریم و انکار می‌کنند. آیا این باعث می‌شود که از بدیهی بودن و ضروری بودن خارج شود؟ این نکته مهمی است که باید به آن توجه کرد؛ ضروری دین یعنی اینکه از ابتدا تاکنون از اموری بوده که همواره همه فرقه‌های اسلامی آن را قبول داشته‌اند. فرض کنید اگر اینطور باشد، لازمه‌اش این است که ضروری دین در هر دوره و عصری تغییر کند. چیزی که از ابتدا تاکنون از مسلمانات بوده و کسی بر آن مطالبه دلیل نمی‌کرده، این ضروری محسوب می‌شود. حالا فرض کنید که الان شروع کنند تشکیک در این امور؛ در حرمت زنا، در حرمت شرب خمر. آیا این تشکیک‌ها اگر مؤثر هم باشد و یک طیف وسیعی از مسلمانان بپذیرند این نظر را و این تشکیکات در آنها اثر بگذارد، این معنایش آن است که اینها

دیگر ضروری نیست؟ ضروری بودن و روشن بودن یعنی اینقدر به وضوح در آیات و لسان متشرعه و رفتار متشرعه انعکاس پیدا کرده که از مسلمات است و قابل انکار نیست.

به هر حال خیلی شاید نیازی نباشد که ما تکتیر دلیل کنیم.

دلیل پنجم: سیره قطعی

دلیل دیگری که در اینجا می شود ذکر کرد، سیره قطعی بین مسلمین است. اینها عناوینش فرق می کند؛ هر چند بالاخره به نوعی تداخل هم دارند و ممکن است قابل ارجاع به همدیگر باشند. ولی بالاخره از نظر استدلالی هر کدام از اینها را یک عنوان مستقل می دهیم. سیره قطعی بین المسلمین من لدن الصدر الاول الی زماننا هذا این بوده که زنان مسلمان تستر و حجاب داشته اند و این قابل انکار نیست. این سیره قطعی بین المسلمین که از سیر مستحدثه هم نیست؛ از صدر اول الی الان این چنین بوده، این هم خودش یک دلیل محکمی بر لزوم پوشش و حجاب است.

جمع بندی ادله

پس به طور کلی اگر بخواهیم ادله را ذکر کنیم، این ادله عبارتند از آیات، روایات، اجماع، ممکن است در اجماع با آن بیان که گفتیم اشکالی شود و مستقلاً آن را یک دلیل به حساب نیاوریم؛ به این معنا که بازگشت به آیات و روایات کند. ضرورت دین و ضروری بودن و سیره قطعی بین المسلمین، اینها مجموعاً از ادله ای است که می توان به آنها برای اثبات لزوم حجاب در زنان استناد کرد. این حجابی که ما گفتیم از پوشش سر، گردن، دست ها، بدن، پاها، همه را شامل می شود. وجه و کفین از این پوشش استثنا شده؛ قدمین استثنا شده است. اینها را دیگر کسی نمی تواند بگوید سیره قطعی بر ستر وجه و کفین داریم؛ گرچه این ادعا را برخی کرده اند؛ آنهایی که قائل به لزوم ستر وجه و کفین هستند، به این سیره استناد کرده اند، ولی ما به وضوح خلاف این را می بینیم. یا مثلاً در مورد موی سر ممکن است بعضی یک اشکالاتی مطرح کنند که کرده اند، ولی آن هم قابل قبول نبوده و ما آن را رد کردیم. آنچه ما پذیرفتیم از بین همه ادله، آیات و روایات، اینکه وجه و کفین و قدمین استثنا شده اند؛ آن هم استثنا به این معنا که می توان به آنها نگاه کرد، آن هم برای کار و با نگاه ابزاری و نه استقلالی. یعنی زل زدن، خیره شدن اشکال دارد؛ اما نگاه ابزاری برای کار، معامله، درس و امثال آن عیبی ندارد. پوشاندن آنها هم بر زنان واجب نیست؛ اگر بخواهیم به عدم لزوم پوشش دست و صورت هم مستقلاً نگاه کنیم و دلیل برای آن بیاوریم، برخی ادله دیگر هم اینجا قابل ذکر است. مثل مسأله عسر و حرج و امثال اینها که قبلاً بیان کردیم. ما اصل حرمت نظر و استثناء حرمت نظر مرد به زن را قبلاً گفتیم؛ اینجا هم بحث ستر مرأه است. کلیت ستر مرأه اینجا بیان شد، با همین ادله ای که گفتیم؛ اینکه زن باید اندامش را، سر و گردن، همه جا را بپوشاند. دلیل بر استثناء صورت و دست ها چیست؟ دلیل بر استثناء قدمین چیست؟ استثناء هم از همین ادله استفاده می شود؛ یعنی دیگر نمی خواهد مفصل بحث کنیم که مثلاً از لزوم ستر زنان این موارد استثنا شده است. برخی از همان آیات، مثل «لایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها»، «الا ما ظهر را گفتیم. وقتی می گوید «لایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها»، یعنی ستر ما ظهر لازم نیست. یا در روایاتی که ذیل این آیه آمده که منظور چیست؛ حالا چه ما آن را به معنای وجه و کفین بگیریم و چه موضع زینت، آن بحث ها را کار نداریم. عمده این است که منطبق می شود بر وجه و کفین. به حسب روایات هم ستر اینها واجب نیست. در بین روایات، برخی از آنها به این استثنا اشاره کرده است؛ از این دوازده طایفه ای که ذکر کردیم، برخی روایات این استثنا از آن قابل استفاده است.

لذا مقداری هم که از لزوم ستر و پوشش زنان استثنا شده، با همین ادله چه از آیات و چه از روایات می‌توانیم اثبات کنیم. عرض کردم که لازم نیست که وارد بحث مستثنیات ستر هم شویم و آن را مستقلاً مورد بررسی قرار دهیم. البته در مورد مستثنیات ستر المرأة از حیث بدن و جسد زن، به اجماع نمی‌توانیم تمسک کنیم؛ به سیره قطعیه شاید نتوانیم تمسک کنیم؛ به ضروری بودن شاید نتوانیم تمسک کنیم. گرچه سیره قطعیه از زمان پیامبر(ص) به نوعی می‌تواند این را اثبات کند؛ وقتی پیامبر(ص) خودشان در سفرها می‌رفتند و زنانشان را همراه خود می‌بردند، بعضاً زنان مؤمن حضور پیدا می‌کردند، اینها همه حاکی از آن است که آنها حضور داشتند و توصیف بعضی از چهره‌ها توسط بعضی از اصحاب نشان می‌دهد که پوشش یا ستر صورت و دست مثلاً مرسوم نبوده است.

به هر حال آنچه در مسأله ۲۳ تحریر در قسمت اول لازم بود گفته شود، توضیح دادیم. مسأله ۲۳ این بود: «کما یحرم علی الرجل النظر إلى الأجنبية یجب علیها التستر من الأجانب»؛ آن قسمت اول را قبلاً گفتیم که مرد نباید به زن نامحرم نگاه کند؛ همانطور که حرام است بر مرد که نظر کند به زن نامحرم، بر زن نامحرم هم واجب است خودش را از اجانب و نامحرمان بیوشاند. این بحث‌ها تاکنون درباره «یجب علیها التستر من الأجانب» بود.

مقام دوم: پوشش مردان

در ادامه، در مورد حجاب مردان و پوشش مردان حکمی بیان شده است؛ امام(ره) می‌فرماید: «و لا یجب علی الرجال التستر و إن کان یحرم علی النساء النظر إلیهم عدا ما استثنی»، بر مردان تستر واجب نیست؛ اگرچه بر زنان حرام است نظر به مردان مگر آنچه که استثنا شده است. در مقام دوم یک بخشی مربوط به نظر المرأة الی الرجال است که این را قبلاً بحث کردیم؛ بحث از جواز یا عدم جواز نظر زنان به مردان در گذشته و در بحث احکام نظر و نگاه مفصل بحث کردیم. آنجا هم موضوع نظر مردان به زنان و هم موضوع نظر زنان به مردان مورد بحث قرار گرفت و خلافاً للماتن(ره) و لصاحب العروة ما گفتیم نظر به مردان حرام نیست؛ یک حدودی هم برای آن ذکر کردیم که مثلاً ظاهرش این است که غیر از عورتین یا احتیاطاً مابین السرة و الركبة، این نباید نگاه شود؛ اما نظر به قسمت‌های دیگر بدون التلذذ و الريبة را گفتیم جایز است. نظر امام همین است که الان در اینجا بیان شد که نظر زن به مرد حرام است؛ مگر آن مقداری که استثنا شده است. استثنا هم در مورد مردان همان وجه و کفین است. تفاوتش این است که اینجا واجب نیست پوشش بر مردان، اما بر زنان حرام است نگاه به بدن مردان. البته مستثنیات در مورد مردان، رأس، وجه، کفین و رقبه است.

سؤال:

استاد: امام نمی‌گوید نگاه به موی مرد اشکال دارد. ... شاید از باب اینکه این دیگر از مقارنات نگاه به وجه است، نمی‌شود که بگوییم به چهره‌اش نگاه کن ولی به مویش نگاه نکن؛ اینها غیر قابل تفکیک است، مخصوصاً اینکه لزوم پوشش هم ندارد. از این باب است که متعرض نشده‌اند. فرض کنید وقتی مردان پیراهن می‌پوشند بخشی از گردن پیدا است؛ بگوییم به این نگاه نکن! اینکه مستثنی در اینجا درست است همان چیزی است که در مورد زنان استثنا شده - یعنی وجه و کفین یا قدمین - لکن از آنجا که سر و گردن به نوعی نگاه کردن به صورت ملازم با نگاه به سر و گردن است، دیگر آن را جزء مستثنیات قرار می‌دهد. به هر حال ما برخلاف امام(ره) معتقد شدیم نظر به بدن مرد (الا آن مقداری که احتیاط واجب کردیم) اشکالی ندارد. در بحث نظر

اختلافات و مطالب مهمی مطرح شد؛ اما عمده بحث پوشش مردان است. پوشش مردان آیا لازم است یا نه؟ حدی برای آن وجود دارد یا نه؟ این بحثی است که باید دنبال کنیم.

امام(ره) در ادامه یک تبصره‌ای را ذکر می‌کند که «و إذا علموا بأن النساء يتعمدن النظر إليهم فالأحوط التستر منهن و إن كان الأقوى عدم وجوبه»، می‌فرماید اگر مردان بدانند که زنان با قصد و تعمد به آنها نگاه می‌کنند، احوط آن است که خودشان را از آنها بیوشانند. فرضاً اگر دست، بازو و صدر توسط زنان مع القصد دیده می‌شود، اینها را باید بیوشانند؛ اگرچه اقوی این است که این واجب نیست. یعنی این احتیاط یک احتیاط مستحبی است.

عبارت سید

این در برابر مطلبی است که مرحوم سید در عروه فرموده است؛ مرحوم سید در مسأله ۵۱ عروه همین را فرموده است: «و لا يجب على الرجال التستر و إن كان يحرم على النساء النظر» این همان است که امام فرموده‌اند. بعد یک جمله‌ای دارد: «نعم حال الرجال بالنسبة إلى العورة حال النساء»، گفتیم این استدراک مربوط به کجاست و در ادامه که می‌فرماید: «و يجب عليهم التستر» این همان جمله‌ای است که ما الان از تحریر خواندیم. اینجا البته یک اشتباهی هم صورت گرفته که «واو» در «و يجب عليهم التستر» عطف به کجاست. برخی مثل مرحوم آقای بروجردی از تعلیقه‌ای که اینجا ذکر کرده‌اند معلوم می‌شود که این را عطف به همین جمله «نعم حال الرجال» دانسته‌اند. صرف نظر از این نکته که ما قبلاً گفتیم، مرحوم سید می‌فرماید: «و يجب عليهم التستر مع العلم بتعمد النساء في النظر من باب حرمة الإعانة على الإثم»؛ ایشان فتوا داده که اگر علم به تعمد نظر از ناحیه نساء باشد، واجب است خودشان را بیوشانند؛ از باب حرمت اعانه بر اثم. البته این محل اختلاف واقع شده است؛ محشین اینجا اشکالاتی کرده‌اند. آنها را بعداً در ادامه متعرض می‌شویم. عمده این است که از مسأله ۲۳ یک موضوعش را بحث کردیم، یعنی پوشش زنان؛ موضوع دوم درباره پوشش مردان است و این متضمن دو مطلب است. یکی اینکه آیا اصل پوشش مردان واجب است یا نه. دوم اینکه آیا در شرایط خاص یعنی جایی که زنان تعمداً نگاه می‌کنند، آیا پوشش واجب است یا نه. موضوع اصلی دوم، پوشش مردان است؛ منتهی تقریباً دو فرع را در این رابطه امام ذکر کرده‌اند، همانطور که در عروه ذکر شده است که باید این دو موضوع را دنبال کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»